

[تقریب مرحوم آخوند برای تقدیم اصل سببی : ورود 1](#_Toc531384774)

[مرحوم آخوند : تقدیم فرد مطلق در دوران امر میان فرد مطلق و فرد تعلیقی 2](#_Toc531384775)

[شک سببی : فرد مطلق دلیل استصحاب 2](#_Toc531384776)

[شک مسببّی : فرد تعلیقی دلیل استصحاب 2](#_Toc531384777)

[منشا انتفاء حقیقی موضوع استصحاب مسببّی : مقیّد بودن شک در « لا تنقض » 3](#_Toc531384778)

[نقض به استناد استصحاب سببی : نقض به حجت در ظرف شکّ 3](#_Toc531384779)

[منشا تقیید « شکّ » : قیام مؤمّن نسبت به عدم تنجّز واقع مشکوک و یقین سابق 4](#_Toc531384780)

[استصحاب مسببّی : قصور نسبت به انتفاء موضوع استصحاب سببی 4](#_Toc531384781)

**موضوع**: رابطه استصحاب با استصحابی دیگر /تطبیقات تعارض غیر مستقر /تعارض ادله

**خلاصه مباحث گذشته:**

مرحوم آخوند در وجه تقدّم استصحابی بر استصحاب دیگر هنگام فرض سببیّت بین آن ها ، فرمودند استصحاب سببی وارد بر استصحاب مسببّی است . البته در بعضی کلمات[[1]](#footnote-1) از این حقیقت تعبیر به تخصّص شده است اما منظور همان ورود است چرا که سبب شکل گیری فرد حقیقی برای « یقین به حجت مخالف » ، که ناقض یقین سابق است ، تعبّد شارع می باشد .

# تقریب مرحوم آخوند برای تقدیم اصل سببی : ورود

ایشان فرمودند اصل سببی وارد بر اصل مسبّبی است اما اصل مسببّی در فرض جریان مخصّص اصل سببی می باشد . پس جریان اصل سببی هیچ محذوری ندارد چون ارکان استصحاب در آن تمامند و حجت نبودن استصحاب نیازمند فرض مخصّص است ، در حالی که تنها مدعی مخصّص بودن « اصل مسببّی » است که مخصّص بودنش محذور دارد .

اگر اصل مسببّی صالح برای مخصصّیت نباشد ، اصل سببی بدون مشکلی جاری خواهد شد زیرا که تنها مانع جریان اصل سببی ، اصل مسببّی است که با جریان خود بتواند عموم دلیل استصحاب نسبت به اصل سببی را تخصیص بزند . به عبارت دیگر اصل سببی تنها در یکی صورت جاری نخواهد شد و آن جریان اصل مسببّی است که مساوق با تخصیص می باشد ؛ و چون چنین جریانِ مساوق با تخصیصی ، دوری است در نتیجه اصل مسببّی جاری نمی شود و تمامیت ارکان استصحاب در اصل سببی ( بدون هیچ مانعی ) باعث جریان استصحاب می شود .

این مطلب را مرحوم آخوند در حاشیه کفایه چنین بیان فرموده اند و به نظر می رسد بیان مرحوم شیخ هم همین مطلب باشد هر چند تلقّی مرحوم اصفهانی از نظر مرحوم شیخ ، حکومت است و به این حکومت اشکال کرده اند . [[2]](#footnote-2)

# مرحوم آخوند : تقدیم فرد مطلق در دوران امر میان فرد مطلق و فرد تعلیقی

در ادامه مرحوم آخوند فرموده اند[[3]](#footnote-3)اگر فردی برای عنوانی وجود داشته باشد که فردیتش ( یعنی صدق آن عنوان بر این فرد ) مطلق باشد و از طرف دیگر فردی دوّم هم برای این عنوان (عام ّیا مطلق ) فرض شود که فردیتش معلّق برعدم شمولِ حکم عنوان نسبت به فرد مطلق باشد ، فرد مطلق محکوم به اندراج در دلیل آن عنوان است و فرد معلّق محکوم به اندراج نمی باشد ؛ بدون هیچ فرقی بین این که امر دایر میان دو فرد یک عنوان باشد یا دو فرد برای دو عنوان .[[4]](#footnote-4)

###### شک سببی : فرد مطلق دلیل استصحاب

توضیح مطلب : فردیت شک سببی برای « نقض یقین به شک » فردیت مطلق است ؛ یعنی فردیّت یا عدم فردیّت شک مسببّی برای این عنوان ، تاثیری در صدق آن بر شک سببی ندارد ( پس منظور ازاطلاق ، اطلاق به لحاظ « اندراج فردی دیگر تحت عنوان » است ) . برای مثال شک در طهارت آب موضوع دلیل استصحاب است و معلّق بر عدم فردیّت شک در نجاست ثوب برای استصحاب نیست ، اگر استصحاب در مسبّب هم فرد عنوان استصحاب باشد باز شکّ در سبب فرد برای این عنوان است یعنی عنوان « شک در بقاء » بر آن صدق می کند . پس این گونه نیست که اگر شک در بقاء نجاست ثوب فرد برای استصحاب باشد ، شک سببی حقیقتا منتفی شود . با این توضیحات عدم جریان استصحاب در این فرد ( یعنی طهارت آب ) متوقّف بر عدم حجیت استصحاب ( به تخصیص ) است و الا از ناحیه تحقّق موضوع مشکلی ندارد .

###### شک مسببّی : فرد تعلیقی دلیل استصحاب

اما در مورد شک مسبّبی ( باید گفت ) فردیت آن برای موضوع دلیل استصحاب معلّق است ، یعنی ( برای مثال ) زمانی شک دربقاء نجاست ثوب ثابت می شود که قطع به طهارت یا محکوم به طهارت بودن آب وجود نداشته باشد . اگر مکلّف قطع به طهارت واقعی یا محکوم به طهارت بودن آب داشته باشد ، دیگر شکّی در بقاء نجاست ثوب وجود ندارد تا موضوع جریان استصحاب نجاست ثوب باشد .

در این حال ( که مصداقیت شک سببی مطلق است و فردیت شک مسببّی مقیّد ، ) اصل سببی با عموم دلیل خود وارد بر اصل مسببّی می شود یعنی با فرض جریان استصحاب در طهارت ، شک در بقاء نجاست ثوب حقیقتا رفع می شود . اما استصحاب مسببّی حتّی با فرض جریان هم نمی تواند باعث انتفاء شک سببی بشود ، بلکه شکّ در ناحیه سبب باز هم باقی است و نهایتا می توان با فرض وجود موضوع ، رأی به عدم ثبوت حکم کرد که معنایش تخصیص است . با این تقریر ، اشکال مرحوم اصفهانی بر عبارت مرحوم آخوند ( که بعدا بیان می کنیم ) وارد نیست .

###### منشا انتفاء حقیقی موضوع استصحاب مسببّی : مقیّد بودن شک در « لا تنقض »

اما چرا با جریان استصحاب در ناحیه سبب حقیقتا موضوع استصحاب مسببّی منتفی می شود؟ سرّ مطلب آن است که بعد از جریان استصحاب طهارت آب ، حکم به طهارت ثوب ، «نقض یقین به نجاست ثوب به سبب شک در طهارت آن» نیست بلکه « نقض یقین به نجاست ثوب به سبب حجّت بر طهارت آن » می باشد . بعد از غَسل ثوب با آبی که شارع حکم به طهارت آن کرده ، ولو این که نجاست واقعی ثوب محتمل البقاء است اما مفاد « لا تنقض الیقین بالشک » ( دیگر بر آن صدق نمی کند ) چون این نهی استصحابی ، مورد « نقض به حجت » را شامل نمی شود . پس هر چند احتمالا یقین واقعی به سبب شکّ منتقض شده باشد ، از این جهت که حکم ظاهری باعث انقلاب واقع نمی شود ، اما موضوع استصحاب حقیقتا منتفی می شود .

###### نقض به استناد استصحاب سببی : نقض به حجت در ظرف شکّ

این بیان مرحوم آخوند عینا همان مطلب ایشان در مورد رابطه امارات با استصحاب است که « نقض یقین به شک » مورد نهی قرار گرفته نه « نقض یقین مطلقا ولو بالحجّۀ » ؛ همانجا هم بعضی بزرگان به دلیل تلقّی ناصحیح اشکال کردند که شک به سبب قیام اماره حقیقتا منتفی نمی شود و اینگونه نیست که اماره باعث یقین به زوال حالت سابق شود ( پس موضوع استصحاب حتّی بعد از قیام اماره هم باقی است و نباید ادعاء « ورود » کرد ) . پاسخ اشکال این بزرگان آن بود که موضوع استصحاب « نقض الیقین بسبب الشک » است نه « نقض الیقین مع الشکّ » . [[5]](#footnote-5)

بنابراین اشکال مرحوم اصفهانی در مقام هم که فرموده اند : « حتّی بعد از نقض به حجت هم شک به بقاء واقعی حالت سابقه حقیقتا مبدّل نمی شود و یقین به ارتفاع حالت سابقه به وجود نمی آید ، پس موضوع جریان استصحاب هنوز باقی است چون شامل این شک در واقع هم می شود » صحیح نیست ؛ چون « شکّ در حکم واقعی که حجتّ بر نقض آن وجود دارد » ، مشمول دلیل استصحاب نمی باشد . هر چند مکلّف شک به بقاء واقعی حالت سابقه دارد ، اما این شکّ او همراه با قطع به عدم حجیّت آن واقع در مورد است و با وجود قطع به عدم حجیت آن واقع ( از باب جریان استصحاب در ناحیه سبب ) ، دیگر دلیل استصحاب موضوع ندارد چون نقض یقین به سبب شک نیست ولو این که نقض الیقین مع الشکّ باشد . بنابراین مفاد دلیل استصحاب **« نهی از نقض یقین به سبب شکّی است که حجّت بر جواز نقض آن وجود نداشته باشد »** و موضوع این مفاد حقیقتا بر موارد جریان اصل سببی انطباق ندارد .[[6]](#footnote-6)

###### منشا تقیید « شکّ » : قیام مؤمّن نسبت به عدم تنجّز واقع مشکوک و یقین سابق

پس با جریان استصحاب در سبب و عموم دلیل آن ( منشا این عموم ، مطلق و غیر مشروط بودن فردیت اصل سببی برای دلیل استصحاب است ) موضوع استصحاب در مسبّب شکل نمی گیرد چون موضوع دلیل مقیّد به قیدی است و آن « عدم وجود مُؤَمِّن » است ، یعنی **« شکّی رکن استصحاب است که نسبت به آن مومّنی وجود نداشته باشد »** . منشا قید هم این است که با وجود مؤمّن ، مکلّف قطع به عدم حجیت واقع مشکوک و یقین سابق پیدا می کند . فرقی هم ندارد این مؤمّن دلیل خاصّ داشته باشد یا از اطلاق استفاده شود ، و همچنین حاصل ادله متعدّد باشد یا اطلاق دلیل واحد ( مرحوم آخوند همین نکته امکان استفاده از اطلاق دلیل واحد را در مقام تذکر داده اند ) .

به عبارت دیگر اطلاق لفظ « شک » در دلیل استصحاب هم شکّ به حکم واقعی را در بر می گیرد و هم شک به حکم ظاهری(یعنی مراد شکّ از جمیع جهات است)؛و چون مکلّف بعداز جریان استصحاب سببی شکّ در حکم ظاهری مسبّب ندارد (بلکه این حکم مقطوع است) ، موضوع استصحاب مسببّی شکل نمی گیرد هرچند حکم واقعی آن مشکوک است . استصحاب سببی که سبب نقض یقین به حالت سابقه مسبّب است ، موجب قطع به حکم ظاهری جواز أخذ به خلاف حالت سابقه است ؛ و نهی استصحابی قاصر از شمول نسبت به چنین موردی است که در ظرف شکّ به حکم واقعی ، حجّت بر نقض آن وجود دارد .

###### استصحاب مسببّی : قصور نسبت به انتفاء موضوع استصحاب سببی

اما در مورد شکّ مسببّی اگر استصحاب اعمال شود ( و فرض کنیم استصحاب در سبب مقدّم نیست ) آیا شکّ در سبب حقیقتا منتفی می شود؟ خیر! چون ( در همان مثال سابق ) حتی اگر ثوب قطعا محکوم به نجاست باشد ، بنا نیست آب هم قطعا محکوم به نجاست باشد زیرا استصحاب نجاست ثوب که نمی تواند مثبتات آن را ثابت کند . معنای این توضیح آن است که شک در ناحیه مسبّب اگر مجرای استصحاب هم باشد ، نهایتا مخصّص عموم دلیل استصحاب نسبت به شکّ سببی می شود ( نه این که وارد باشد و موجب انتفاء موضوعش شود ) در حالی که صلاحیت تخصیص را ندارد مگر بر وجهی دوری . لذا فردیت شک سببی برای « لا تنقض » فعلی و مطلق است ( پس اینگونه نیست که با جریان استصحاب در شک مسببّی ، شک سببی منتفی شود چون نسبت به حکم واقعی آن که یقینی نداریم حسب فرض ، و نسبت به حکم ظاهری شارع هم این انتفاء تنها از باب ملازم بودن با مستصحب مسببّی قابل ادعاء است که چون مثبت می باشد ، حجت نیست ) اما فردیت شکّ مسببّی معلّق است بر عدم شمول عموم دلیل استصحاب نسبت به شکّ سببی که فرد مطلق آن است ، و این امر منوط به دور است .

1. . نهایه الدرایۀ فی شرح الکفایۀ ، محمد حسین اصفهانی ، ج 3 ، ص 293 . [↑](#footnote-ref-1)
2. . نهایه الدرایۀ فی شرح الکفایۀ ، محمد حسین اصفهانی ، ج 3 ، ص 292 . [↑](#footnote-ref-2)
3. . [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج1، ص431.](http://lib.eshia.ir/27004/1/431/) [↑](#footnote-ref-3)
4. . منظور از « دو فرد برای یک عنوان » همین بحث دو استصحاب است ، و مراد از « دو فرد برای دو عنوان » بحث امارات و اسنصحاب است . [↑](#footnote-ref-4)
5. . روح این مطلب بیان واحدی است که هم مصحّح ورود امارات بر استصحاب می باشد ، هم ورود استصحاب بر برائت و سایر اصول و هم ورود استصحاب سببی بر مسببّی . تنها تفاوت بحث حاضر با دو بحث قبل آن است که در آن ها بحث در مورد رابطه دو دلیل بود اما در مقام بحث از دو فرد یک دلیل است . لذا مرحوم اصفهانی اینجا فرموده اند : « این تقریر همان تقریری است که سابقا گذشت ، و اشکالش هم همان اشکال سابق است . » [↑](#footnote-ref-5)
6. . و این « ورود » است نه حکومت ، استصحاب سببی حقیقتا حجت است و حجیت آن قطعی است هر چند مطابقت آن با واقع مشکوک و حکمی است . [↑](#footnote-ref-6)